دوگان کلام محوری / انسان محوری؛ رویکردی نو در گونه‌شناسی تفاسیر قرآن کریم

محمود کریمی[1]

محمد حسن شیرزاد[2]

محمد حسین شیرزاد[3]

چکیده

گونه‌شناسی تفاسیر قرآن کریم با توجه به حجم انبوه متون تفسیریِ تولیدگشته در طول تاریخ اسلام، به یکی از مهمترین دغدغه‌های پژوهشگران قرآنی در سده اخیر تبدیل شده است. طبقه‌بندی تفاسیر بر اساس «روش‌ها و گرایش‌ها»ی تفسیری و نیز «ادوار تاریخی» که از سوی اندیشمندان مسلمان و همچنین مستشرقان پیشنهاد شده، به رغم نقاط مثبتی که دارد، از نقاط ضعفی رنج می‌برد و در نتیجه نیازمند ارائه گونه‌شناسی‌های تکمیلی است. از همین روی این نوشتار تلاش کرده است تا علاوه بر ذکر کاستی‌ها و نقایصِ طبقه‌بندی‌های رایج، طبقه‌بندیِ جدیدی مبتنی بر دو رویکرد کلانِ «انسان محوری» و «کلام محوری» پیشنهاد دهد. بر این اساس، تفاسیر انسان محور سعی در ارائه برداشت‌های تفسیری متناسب با نیازها و گفتمان‌های زمانه‌ی مخاطبان خویش دارند. این در حالی است که تفاسیر کلام محور به تولید متون تفسیری مبتنی بر میراث تفسیری گذشتگان و با اثرپذیری از سنت فهم قرآن کریم دست می‌زنند.

کلید واژه ها: تفسیر قرآن، گونه شناسی تفاسیر قرآن، کلام محوری، انسان محوری، تفاسیر معاصر.

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)، karimii@isu.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسؤول)، m.shirzad861@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)، m.shirzad862@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۳

۱- طرح مسأله

قرآن کریم به عنوان مهمترین معجزه پیامبر اسلام (ص)، از بدو نزول مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است. بی تردید متنی بودنِ این اعجاز الهی که شاید اساسی‌ترین ویژگی آن در مقایسه با دیگر کتب مشابه باشد[1]، اهمیت درک، فهم و به بیان روشن‌تر تفسیر آن را نیز نمایان می‌گرداند. دقیقاً از همین رو است که شاهد همپاییِ تاریخ تفسیر قرآن با تاریخ قرآن کریم هستیم که موجب پیجوییِ قدمت تفسیر در عصر نزول قرآن شده است (معرفت، ۱/ ۱۷۳- ۱۹۸؛ مؤدب، ۳۰ - ۳۲؛ بابایی، ۱/ ۲۹- ٤٧؛ شاکر، ۲۲۷ - ۲۳۷). به هر روی، از تلاش‌های تفسیری صورت‌گرفته در قرون نخستین توسط صحابه، تابعین و اتباع آنها که بگذریم، «تفسیر» به عنوان یک دانش اسلامی و به مثابه یک فن و حرفه تخصصی، از قرن ششم هجری قمری صورت و محتوایی ویژه به خود می‌گیرد (پاکتچی، ۱۵/ ٦٨٩ و ۷۰۹). از این دوره است که شاهد شکل‌گیری گونه‌های متنوعی از تفسیرنویسی در سنت تفسیرنگاری اسلامی در بوم‌های گوناگون جهان اسلام هستیم.

گستردگیِ ادبیات شکل‌گرفته در حوزه تفسیرنگاری از سویی، و تنوع نقطه عزیمت‌های مفسران جهت فهم قرآن کریم از سوی دیگر، اندیشمندانِ حوزه علوم قرآنی در دوره معاصر را بر آن داشته است که دست به ارائه طبقه‌بندی‌ها و گونه‌شناسی‌هایی از تولیدات تفسیریِ پیش از خود زنند. این تلاش علمی اگرچه در بدو امر، فعالیتی صوری و بی تأثیر به نظر می‌رسد که توانایی ارائه هیچ نمای قابل اعتنایی را ندارد، اما بسته به رویکرد پژوهشگر در طبقه‌بندی می‌تواند پاسخگوی برخی پرسش‌ها و ابهامات در تاریخ تفسیر قرآن کریم بوده و مسیر را برای سنجش و ارزیابی آثار تولیدگشته مهیا نماید.

طبقه‌بندی تفاسیر قرآن کریم مبتنی بر «روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» و نیز «ادوار تاریخی»، ثمره تلاش‌های اندیشمندان مسلمان و نیز مستشرقان در سده اخیر بوده است. اگرچه امروزه این دو شیوه جهت گونه‌شناسی تفاسیر قرآن کریم کاملاً رایج و متعارف بوده و از سوی قاطبه‌ی اندیشمندانِ علوم قرآنی نیز به دیده قبول نگریسته شده است؛ اما به نظر می‌رسد که کاستی‌ها و نقایصی در این شیوه‌های طبقه‌بندی وجود دارد که لاجرم ارائه‌ی گونه‌شناسی‌های

۱- متنی بودن قرآن کریم به مثابه معجزه پیامبر اسلام و تفاوت چشمگیر آن با موارد مشابه، امری است که در روایت ابن سکیت از امام رضا (ع) نیز مورد توجه قرار گرفته است (جهت مشاهده روایت مذکور، نک: کلینی، ۱/ ۲۴؛ صدوق، ۲/ ۷۹ و ۸۰).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.2.9]

تکمیلی را می‌طلبد. بر این اساس، در ادامه تلاش می‌شود تا پس از معرفی گونه‌شناسی‌های متعارف، به آسیب‌های هر یک از آنها اشاره شده و سپس گونه‌شناسی تفاسیر براساس ملاک و معیاری نو پیشنهاد شود.

۲- گونه‌شناسی تفاسیر قرآن

اینک به معرفی مهمترین گونه‌شناسی‌های پیشنهادی از سوی اندیشمندان حوزه مطالعات قرآنی پرداخته می‌شود. به همین منظور، نخست به بیان طبقه‌بندیِ «روش‌شناختی» از تفاسیر قرآن کریم که رایج‌ترین شیوه برای تقسیم‌بندی تفاسیر در میان اندیشمندان مسلمان است، اشاره خواهد شد. همچنین طبقه‌بندی «تاریخی» از تفاسیر قرآن را که از سوی مستشرقان مطرح شده است، بازگو نموده و جوانب آن را به تفصیل به بحث می‌گذاریم.

۲-۱- طبقه‌بندی روش‌شناختی از تفاسیر قرآن

از نگریستن به تفاسیر قرآن کریم با رویکردی روش‌شناختی، و گونه‌شناسی آن‌ها مبتنی بر این ملاک و معیار، زمان درازی نمی‌گذرد. نخستین بار، مستشرق مشهور مجارستانی گلدزیهر[1] (۱۸۵۰- ۱۹۲۱م) برای مطالعه تاریخ تفسیر قرآن، از همین رویکرد استفاده کرده و تفاسیر را مبتنی بر آن طبقه‌بندی نمود[2] (علوی مهر، ۵۸؛ رضایی اصفهانی، ۲۶). محتوای این فعالیت علمی اگرچه توسط اندیشمندان مسلمان به نقد گرفته شد، اما وام‌گیری از دیدگاه او را می‌توان به مثابه نقطه عطفی در مطالعات تفسیریِ عصر حاضر به حساب آورد (ایازی (ب)، ۱۷). از این پس بود که طیفی از کتب علوم قرآنی با اتخاذ همین رویکرد نگاشته شده و بحث را از یک مطالعه استشراقیِ بیگانه به بحثی درون‌گفتمانی تبدیل کرد.

اگرچه اندیشمندان مسلمانِ علوم قرآنی نیز در ابتدا همچون گلدزیهر، به طبقه‌بندی‌های ساده‌تری دست می‌زدند، اما به تدریج شاهد رشد کیفی این آثار هستیم که مخصوصاً در سال‌های آغازین دهه ۸۰ شمسی، به بلوغ خود در ایران می‌رسد. دقت‌های انجام‌گرفته توسط برخی از محققان همچون تمایزگذاری میان «روش» و «گرایش»ِ تفسیری (رضایی اصفهانی، ۲۳؛ شاکر،

1- Ignaz Goldziher

۲- گلدزیهر پس از اشاره به تفسیر روایی، پیرامون تفاسیر عقل‌گرایانه‌ی معتزله سخن گفته است. وی در ادامه به تفاسیر صوفیان و نیز آنچه در آثار پسین، تفاسیر اجتماعی خوانده می‌شد، اشاره کرده است (گلدزیهر، ۱۳۸۳ش، سراسر کتاب).

۴۵ - ۴۹)، اگرچه قابل ستایش بود، اما اصولاً به نزاعی مفهومی تبدیل شد که دستاورد ویژه‌ای به همراه نیاورد. همچنین از آنجا که هر یک از اندیشمندان این حوزه با ارائه تعاریف شخصی و خودساخته از مفاهیم کلیدیِ بحث، دست به طبقه‌بندی تفاسیر زدند، به دست آوردن یک وجه جامع میان طبقه‌بندی آن‌ها به امری دشوار تبدیل شده است. همین امر منجر به عدم امکان نقد و ارزیابی طبقه‌بندی‌ها نیز شده و در نتیجه پژوهشگرانِ متأخر را مجبور به خرده‌گیری و ایراد نقدهای جزئی نسبت به طبقه‌بندی‌های پیشین نموده است (جهت مشاهده یک نمونه جالب توجه، نک: رضایی اصفهانی، ۴۰ - ۴۶).

پذیرش اکثریِ امکان جابجایی بین مفاهیم «روش» و «گرایش» از سویی (ذهبی، ۲/ ۴۹۵ و ۴۹۸؛ عمید زنجانی، ۱۸۷ و ۱۸۸؛ معرفت، ۲/ ۴۴۰ و ۴۴۲؛ علی الصغیر، ۸۹ و ۹۲؛ مؤدب، ۱۶۵)، و نگریستن به انگاره‌ی «گرایش» در قالب مفهومی جامع و منبسط که حتی شامل سبک نگارش تفسیر (ترتیبی یا موضوعی، مختصر یا متوسط یا مفصل و ...) و مذاهب تفسیری (زیدی، اسماعیلی و ...) نیز می‌شود، از سوی دیگر (رضایی اصفهانی، ۳۸)؛ نویسندگان این سطور را بر آن داشت که از ارائه گونه‌شناسی‌های جزئی‌تر صرف نظر نموده و به ذکر همین گونه‌شناسی جامع و بررسی جوانب آن بسنده نمایند.

بدون تردید ملاک قرار دادنِ «روش‌ها و گرایش‌ها» در گونه‌شناسی تفاسیر، اطلاعات مفیدی را در اختیار علاقمندان به مطالعات تفسیری با رویکرد همزمانی قرار می‌دهد. در این رویکرد، از سویی با صرف نظر نمودن از تاریخی که بر سنت تفسیری گذشته، و از سوی دیگر با عدم توجه به زمانِ تولد و پیدایی هر یک از این روش‌ها در بستر تاریخ، اقدام به طبقه‌بندی تفاسیر مبتنی بر روش‌ها و گرایش‌های تفسیری می‌شود. بنابراین اگرچه این نوع از مطالعه، اطلاعات مفیدی در باب روش‌های بکارگرفته‌شده در فهم و تفسیر قرآن در اختیار قرار می‌دهد اما به دلیل اتخاذ یک رویکرد ایستانگر به این موضوع، از تبیین قبض و بسط‌های بکارگیری این روش‌ها و گرایش‌ها در طول تاریخ ناتوان است.

همچنین آنچه می‌تواند اتخاذ ملاکِ «روش‌ها و گرایش‌ها» را برای گونه‌شناسی تفاسیر مورد تردید قرار دهد، عدم کارآیی آن در طبقه‌بندی تفاسیر به صورت عملیاتی است. حقیقت آن است که کمتر تفسیری را می‌توان یافت که مبتنی بر یک روش و گرایشِ مشخص تدوین شده باشد. بنابراین جایابیِ تفاسیر قرآن در این سنخ از گونه‌شناسی، پژوهشگران را بارها دچار سردرگمی‌های جدی و آزاردهنده می‌کند. پیشنهاد عنوان «تفسیر جامع» نیز نه تنها پاسخی مناسب برای حل این

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.2.9]

معضل نیست بلکه اساساً کلّ این تقسیم‌بندی را بی‌معنا ساخته و از درون دچار واسازی می‌نماید (جهت مشاهده معرفی این روش تفسیری، نک: عمید زنجانی، ۱۸۸؛ مؤدب، ۲۹۱؛ علوی مهر، ۵۸؛ رضایی اصفهانی، ۳۲ و ۳۳). به بیان دیگر، قرار دادن عنوان «تفسیر جامع» در عرض دیگر روش‌ها و گرایش‌ها از سویی، و استفاده کردنِ اغلب مفسران از همین شیوه از سوی دیگر، عملاً موجب شده تمامی تلاش‌ها و کوشش‌ها برای جداسازی و مرزبندیِ این روش‌ها از یکدیگر، به نتیجه‌ی مطلوبی دست نیابد. هر چند پاسخ‌هایی همچون توجه به رویکردِ غالبی در تفاسیر برای جایابی در گونه‌شناسی تا حدی راهگشاست اما هیچ پاسخ قابل قبولی برای تبیینِ چراییِ اختلاف میان برخی پژوهشگران برای جایابی یک تفسیر در این گونه‌شناسی وجود نداشته و در واقع به نوعی، دلالت بر وجود ضعفی بنیادین در این ملاک دارد. به عنوان تنها یک نمونه می‌توان به تفسیر شریف «المیزان» و اختلاف دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره جایگاه آن در این گونه‌شناسی اشاره نمود (جهت مقایسه سه دیدگاه متعارض در این باره، نک: عمید زنجانی، ۲۹۴ و ۲۹۵؛ معرفت، ۲/ ۴۷۰؛ مؤدب، ۲۹۷). بدون تردید، وجود اختلاف نظر در جایابی چنین تفسیر مشهوری که در عصر حاضر، از تداولی مثال‌زدنی در مجامع قرآنی برخوردار است، گویای عدم موفقیتِ کاملِ این گونه‌شناسی است.

نمونه جالب دیگری که از عدم انطباق متون تفسیری با این شیوه‌ی گونه‌شناسی پرده برداشته و نشان‌دهنده‌ی عدم کارآمدی این گونه‌شناسی است، شکل‌گیری مفاهیمی همچون «تفسیر روایی محض» و «تفسیر روایی غیر محض» است. اگرچه در آغاز، اندیشمندان علوم قرآنی برای «تفاسیر روایی» هویتی واحد در قبال دیگر روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قائل بودند (عمید زنجانی، ۱۹۱- ۲۱۸؛ مؤدب، ۱۶۷- ۱۸۴؛ علوی مهر، ۸۶ - ۱۵۴)؛ اما شاهد آنیم که پس از گذشت زمان، به هویت واحد تفاسیر روایی به دیده‌ی تردید نگریسته و سعی در جداسازی تفاسیر روایی محض از غیر محض نموده‌اند (معرفت، ۲/ ۳۳۵؛ بابایی، ۱/ ۲۴و۲۵). بر این اساس اگرچه برخی از تفاسیر روایی تنها از روایات جهت تبیین آیات قرآن کریم بهره گرفته و خود در فهم آیات هیچ‌گونه اجتهادی نداشتند، اما برخی دیگر علاوه بر بهره‌مندی از روایات به طور گسترده، از روش یا روش‌های دیگری نیز سود می‌جستند که بر دسته اخیر، «تفاسیر روایی غیر محض» اطلاق گردید. بنابراین شکل‌گیری مفاهیمی همچون «تفاسیر روایی غیر محض» موجب شد که در عمل مرزهای

میان روش‌های تفسیری در هم نوردیده شود[1]. شایان ذکر است که اگرچه تاکنون اضافه نمودنِ پسوند «محض / غیر محض» به دیگر روش‌های تفسیری همچون تفسیر ادبی، کلامی، فلسفی و ... بکار نرفته است؛ اما کاملاً ظرفیت شکل‌گیری چنین اصطلاحاتی وجود دارد. این بدان معناست که چه بسا در آینده‌ای نزدیک و با شکل‌گیری اصطلاحاتی همچون «تفسیر ادبی محض» و نیز «تفسیر ادبی غیر محض» و اطلاق اولی بر تفاسیری همچون البحر المحیط ابوحیان اندلسی (۶۵۴- ۷۴۵ق) و اطلاق دومی بر تفاسیری همچون کشّاف زمخشری (۴۶۷- ۵۳۸ق) بیش از پیش به هرج و مرج مرزهای روش‌های تفسیری دامن زده شود[2].

۲-۲- طبقه‌بندی تاریخی از تفاسیر قرآن

طبقه‌بندی تفاسیر قرآن کریم مبتنی بر ملاکِ «تاریخ» از جمله رهیافت‌های مستشرقان در حوزه مطالعات تفسیری است. بدون تردید، علاقه وافر ایشان به تاریخی نگری به موضوعات مورد مطالعه، آنها را به چنین گونه‌شناسی‌ای رهنمون ساخته است. بر همین اساس شاهد آنیم که برخی از مستشرقان با الگوگیری از ادوار تاریخ اروپا که قابل تقسیم به دوره کلاسیک (= سنتی)، میانه (= قرون وسطی) و جدید است، تاریخ اسلام را نیز به این ادوار تقسیم کرده و در نتیجه تفاسیر قرآن کریم را به «تفاسیرکلاسیک»، «تفاسیر میانه» و «تفاسیر معاصر» طبقه‌بندی نموده‌اند (Gilliot, 2002, Vol2, p99؛ Wielandt, 2002, Vol2, p124). نگارش تفاسیر کلاسیک و تفاسیر میانی که به ترتیب حدوداً از قرون ششم و دوازدهم میلادی (مطابق با قرون اول و ششم هجری قمری) آغاز می‌شوند، در اواسط قرن نوزدهم میلادی (مطابق با قرن سیزدهم هجری قمری) پایان یافته و از آن دوره تاکنون، تفاسیر دوره جدید و دوره معاصر نشو و نما می‌یابند.

در نظر گرفتن میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی به عنوان یک نقطه عطف در تفسیرنگاری اسلامی، به تماس‌های فرهنگی جهان اسلام با جهان غرب از طریق دروازه‌ی همیشگیِ مصر بازمی‌گردد که با شکل‌گرفتن پرسش‌ها، ابهام‌ها و اشکالات متنوع در جوامع اسلامی منجر به ارائه فهم‌ها و

۱- گفتنی است که برخی از پژوهشگران پای را فراتر نهاده و اساساً وجود تفاسیر روایی محض را انکار می‌نمایند. از نظر آنان، «اجتهاد» در تمامی تفاسیر روایی به چشم خورده و همواره عوامل و مبانی معرفتی و نیز غیر معرفتی بر تفاسیر روایی اثرگذار بوده‌اند (برای نمونه، نک: فهیمی تبار، ۳۷۳ - ۳۷۹).

۲- به عنوان نمونه‌ای از همین رویداد می‌توان از شکل‌گیری دو اصطلاح «تفاسیر باطنی محض» و نیز «تفاسیر باطنی- اجتهادی» در برخی از آثار یاد کرد (بابایی، ۲۵و۲۶).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.2.9]

تفسیرهای نوینی از قرآن کریم شد که بعضاً تا پیش از آن هیچ سابقه‌ای نداشته است (Wielandt, 2002, Vol2, p124؛ پاکتچی، ۲۰۹ - ۲۱۱).

البته به رغم وجود یک رابطه روشن میان محتوای تفسیریِ شکل‌گرفته در یک قرن و نیم اخیر با دوره تاریخیِ مورد بحث، تناسب قابل توجهی بین دستاوردهای تفاسیر دوره میانه با عصرشان را شاهد نیستیم. به بیان دیگر، تمسک به یک آنالوژی برای تبیین ادوار تاریخ جهان اسلام مطابق با دوره‌هایی که جهان غرب پشت سر گذاشته است، برخی از مستشرقان را برای گونه‌شناسی تفاسیر قرآن کریم به تکلف انداخته و آن‌ها را از یک طبقه‌بندیِ ناظر به دستاوردهای تفسیری، به یک طبقه‌بندیِ تاریخیِ صرف تقلیل داده است.

از این گذشته، اعتراف آن‌ها نسبت به وجود حجم انبوهی از تفاسیر دوره معاصر که بدون توجه به اقتضائات زمانی، کاملاً در راستای دوره کلاسیکِ تفسیری تدوین گشته‌اند (Wielandt, 2002, Vol2, p124)، عدم انطباق میان دوره‌های مفروضِ تفسیرنگاری اسلامی با دستاوردهای تفسیریِ هر دوره را نمایان می‌سازد. در واقع، به دلیل میزان اندکِ تدوین تفاسیر قرآن مبتنی بر نیازهای عصریِ دوره معاصر در جهان اسلام، پیشنهاد یک گونه‌ی ویژه‌ی تفسیرنویسی با عنوان «تفاسیر دوره جدید و معاصر» شاید چیزی جز نگاه کردنِ وارونه به مسأله‌ی مورد نظر و در نتیجه تخصیص اکثر نباشد.

همچنین شاهد ارائه گونه‌شناسی تاریخیِ دیگری از تفاسیر قرآن کریم هستیم که با تلفیق ادوار تاریخی با روش‌های تفسیری بکارگرفته‌شده، سعی در ارائه نگاهی منسجم‌تر و جامع‌تر دارد (جهت مشاهده این گونه‌شناسی، نک: علوی مهر، سراسر کتاب؛ پاکتچی، ۱۵/ ۶۸۱ - ۷۳۸). به بیان دیگر اگرچه این گونه‌شناسی، دیدگاهی درزمانی را برای طبقه‌بندی تفاسیر قرآن برگزیده اما با معرفی روش‌ها و سبک‌های تفسیریِ رایج در هر دوره، با دور شدن از یک طبقه‌بندیِ صرفِ انتظام‌بخش، باعث تولید دانش نسبت به حرکت‌های قبضی و بسطیِ هر روش تفسیری در ادوار گوناگون نیز شده است.

نکته حائز اهمیت دیگر در این طبقه‌بندی تاریخی، عدم تطبیق تکلف‌آمیزِ ادوار جهان غرب بر جهان اسلام از سویی، و شناسایی و معرفی دوره‌های گوناگونِ تفسیرنگاری مطابق با واقعیت‌های تاریخی جهان اسلام از سوی دیگر است. بر همین اساس، تاریخ تفسیر قرآن کریم به ترتیب به دوره‌های «آغازین» (عصر پیامبر تا اتباع تابعین)، «سده‌های ۲- ٤ قمری»، «سده‌های میانه» (۵- ۹ قمری)، «سده‌های متأخر» (۱۰ قمری به بعد) و «عصر حاضر» تقسیم شده که هر

یک از آن‌ها براساس رویدادهای اجتماعی - فرهنگیِ جهان اسلام شناسایی شده است (پاکتچی، ۱۵/ ٦٨١).

در ادامه برآنیم که با الهام از اندیشه هرمنوتیکی هانس گئورگ گادامر، گونه‌شناسی جدیدی از تفاسیر قرآن کریم را پیشنهاد نموده و از این رهگذر از منظری متفاوت، میراث تفسیری را به نظاره بنشینیم.

۳- طبقه‌بندی معرفت‌شناختی از تفاسیر قرآن

اینک مناسب است که پس از معرفی گونه‌شناسی‌های انجام‌گرفته و بیان نکات قوت و ضعف هر یک، به تبیین گونه‌شناسی جدیدی که برآمده از رویکردی معرفت‌شناختی است، بپردازیم. بر همین اساس در ابتدا به معرفی این رویکرد نو پرداخته و سپس جوانب گوناگون آن را به بحث می‌گذاریم.

۳-۱- دوگان انسان محوری / کلام محوری در متن آفرینی

می‌توان سازوکار تولید متن به مثابه تولید یک اثر فرهنگی را به دو دسته کلان طبقه‌بندی نمود: گاه تولید متن در ارتباطی مداوم و تنگاتنگ با زندگی روزمره انسان قرار داشته و دائماً در حال ارجاع‌دهی به واقعیات عالم خارج است؛ و گاه در مقابل، تولید متن از واقعیات انسانی فاصله گرفته و دائماً در حال ارجاع‌دهی به متون پیشینی است که قبل از آن به رشته تحریر درآمده‌اند. به بیان دیگر متون گاه ناظر به حقایق موجود در اطراف خود تولید گشته و گاه ناظر به متون پیشین تولید می‌گردند. بر همین اساس می‌توان سازوکار تولید متن را به ترتیب به دو دسته کلان «انسان محور» و «کلام محور» طبقه‌بندی نمود (پاکتچی، ۱۲۳؛ همچنین گونه‌ای از پرداخت به این تقابل در آثار ژاک دریدا دیده می‌شود، جهت مشاهده اطلاعات بیشتر، نک: Derrida, 1997؛ نیز جهت مشاهده کاربست این نظریه در تفسیر موضوعی «علم» در قرآن کریم، ر.ک: دهقان، ۱۳۹۱ش).

گادامر[1] (۱۹۰۰-۲۰۰۲م) - فیلسوف شهیر قرن بیستم که در تبیین منظم و جامع هرمنوتیک فلسفی بسیار تلاش نمود - نیز در اثر معروف خود - حقیقت و روش - از زاویه دیگری به همین بحث پرداخته است. از منظر وی، مفسر هنگام تفسیر متن دائماً دچار محدودیت‌های فراوانی است

1- Hans-Georg Gadamer

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.2.9]

که همه آنها ریشه در موقعیت هرمنوتیکی او دارند. مفسر همیشه در درون موقعیت هرمنوتیکی خویش محصور است و به همین دلیل هنگامی که به عنوان فاعل شناسا در پی درک موضوعی تاریخی برمی‌آید، همچنان خود را محدود به آن یافته و از همین منظر بدان می‌نگرد (Gadamer, 1994, pp 301&302). می‌توان از خلال بررسی نظریه گادامر پی برد که وی موقعیت هرمنوتیکی را برآمده از دو عنصر کلان «زمانه مفسر» و «سنت» می‌بیند که تکیه بر اولی موجب فهمِ انسان محور از متن، و تکیه بر دومی موجب فهمِ کلام محور از متن می‌شود. در ادامه هر یک از این دو به بحث گذارده می‌شوند.

۳-۱-۱- زمانه مفسر

براساس دیدگاه گادامر، درک موضوعات تاریخی - همچون متنی که متعلق به قرون بسیار دور است - هیچ گاه بدون رجوع به زمان حال، امکان رخ دادن ندارد (Palmer, 1980, p 176). مفسر در جریان فهمِ یک اثر تاریخی دائماً در پی ایجاد ارتباط میان آن اثر با شرایط حال حاضر خویش است (Warnke, 1987, pp 68&77&95؛ Madison, 1991, p 130؛ Grondin, 1994, p 115). به بیان دیگر فهمِ اثر جز با برقراری ارتباط میان گذشته با حال و ترکیب آنها با یکدیگر رخ نخواهد داد. در نتیجه وظیفه هرمنوتیک نیز ایجاد یگانه‌سازی میان مفسر (زمان حال) و اثر (زمان گذشته) بوده و معنای اثرِ متعلق به گذشته از خلال پرسشی که مفسر در زمان حال از آن می‌پرسد، آشکار می‌گردد (Linge, 1976, pp xvi & xlviii؛ Palmer, 1980, p 186).

۳-۱-۲- سنت

از منظر گادامر همواره توجه به این نکته ضروری است که تفسیر یک متن تنها دل‌مشغولی و دغدغه مفسران دوره معاصر نبوده است، بلکه در فاصله زمانیِ میان متن و مفسران معاصر، عده زیادی نیز این دل‌مشغولی را داشته‌اند و حاصل فهم آنها تاریخ آن متن یا اثر را می‌سازد که بدون تردید در فهم مفسران معاصر تأثیرگذار است. گادامر این مطلب را در قالب «اصل تاریخ اثرگذار» بیان کرده است (Warnke, 1987, p 78). در واقع، اصل مورد نظر وی آن است که تاریخ، اثرگذار است و در نتیجه فهم از آن اثر می‌پذیرد. تاریخ هر واقعه یا اثر هنری که در فهم ما از آن تأثیرگذار است، چیزی جز تاریخ فهم آن واقعه یا اثر از سوی پیشینیان نیست (واعظی، ۲۵۶). در دیدگاه گادامر فهم مفسر از یک متن از طریقی جریان می‌یابد که پیش از او توسط فهم و تفسیر

دیگران هموار شده است؛ لذا فهم هر موضوع تاریخی ریشه در تاریخ تفاسیر پیشین از آن دارد (Warnke, 1987, pp 79 & 80).

در پایان بایستی خاطرنشان ساخت که آنچه گادامر بر آن تأکید می‌کند آن است که همه مفسران در هنگام تفسیر متون هم متأثر از زمانه خویش و هم متأثر از تاریخ و سنت فهم آن متن می‌باشند. اما آنچه که در این میان حائز اهمیت است آن است که در طول تاریخ، میزان تأثیرپذیری مفسران از هر یک از این دو عنصر یکسان نبوده است. برخی از مفسران، بیشتر متأثر از زمانه خویش بوده و برخی دیگر بیشتر متأثر از سنت فهم از یک موضوع تاریخی بوده‌اند و در نتیجه دو گونه متن را تولید نموده‌اند که می‌توان بر اولی متون انسان محور و بر دومی متون کلام محور اطلاق نمود.

۳-۱-۳- دوگان انسان محوری / کلام محوری در تفسیرنویسی

به روشنی می‌توان نکات پیش‌گفته را در سنت تفسیرنویسی جهان اسلام نیز پیگیری نمود. بدین ترتیب در تاریخ تفسیر قرآن، گاه با تفاسیری مواجه می‌شویم که می‌توان در آن به وضوح عناصر زمانه مفسر را مشاهده نمود و در مقابل، گاه با تفاسیری روبرو می‌شویم که می‌توان در آن سنتِ شکل‌گرفته از فهم آیات را به صورت مجموعی یافت. بدون تردید شهید سید محمد باقر صدر (۱۳۵۳- ۱۴۰۰ق) را می‌توان از جمله معدود اندیشمندان مسلمانی یاد کرد که در طول تاریخ جهان اسلام به صورت هر چند متفاوت اما مشابهی به این دوگان توجه نموده است. وی برای نخستین بار تلاش نمود تا از خلال گذر از تفسیر ترتیبی به تفسیر موضوعی، «تفسیر عصری» را پی‌ریزی نماید (ایازی، ۵۹). انتقادهای مکرر شهید صدر نسبت به تفاسیر ترتیبی و متهم ساختن آنها به تکرارگویی‌های خسته کننده و ملال آور را که توانایی ارائه برداشت‌های متناسب با زمانه مفسرین ندارند (صدر، ۳۳)، می‌توان به مثابه شناسایی تفاسیر ترتیبی به مثابه تفاسیر کلام محور از منظر وی قلمداد کرد. در مقابل، وی روش تفسیر موضوعی - یا توحیدی - را راه حلی می‌دانست که مفسر از خلال آن قادر است که نقطه عزیمت خود در تفسیر را دنیای خارجی اطراف خویش برگزیده و تلاش نماید تا قرآن کریم را مطابق با شرایط زمانی و مکانی تفسیر نماید (صدر، ۳۴). از منظر وی، دلیل اساسی مفسر موضوعی از انتخاب این روش تفسیری به نیازهای عصری، مشکلات نوظهور، پرسشهای جدید، بروز افکار نوین در عصر مفسر و ... بازمی‌گردد (جلیلی، ۵۴ و ۸۳؛ مسلم، ۳۰؛ یدالله پور، ۱۷) که همگی به وضوح سویه‌هایی انسان محور دارند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.2.9]

بدون تردید یکی از گرایش‌های تفسیری که در قرون اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته و از قضا در عداد تفاسیر انسان محور نیز می‌گنجد، «تفسیر اجتماعی» است. یکی از بارزترین ویژگی‌های این گونه از تفاسیر آن است که مفسر به هیچ روی با مقوله تفسیر، تقلیدگونه برخورد نکرده (رضایی اصفهانی، ٤٤٧) و در نتیجه به نقل مطالب پیشینیان که تنها متکی به روایات، اقوال صحابه و تابعین و نیز لغت هستند، بسنده نمی‌کند (علوی مهر، ٣٤٣؛ علوی مهر، ٣٦٠). در مقابل، مفسر در این شیوه تلاش دارد تا براساس نیازهای جامعه خود، مباحث مورد نیاز را مطرح کرده و با استفاده از آموزه‌های قرآنی به حل مشکلات اجتماعی عصر خود پرداخته و دین را به شکل جدیدی که متناسب با زمانه خود است، ارائه دهد (مکارم شیرازی، ۱/ ۲۳).

تفسیرپژوهان از «شیخ محمد عبده» (١٢٦٦ - ١٣٢٣ق) که همگان را به نوگرایی و رهایی از قید و بند تقلید فرامی‌خوانده است، به عنوان پیشگام در طرح نظریه «تفسیر اجتماعی» یاد می‌کنند (ذهبی، ۲/ ٥٥٤ و٥٥٥؛ معرفت، ۲/ ٤٥٣ و٤٥٤). عبده در مقدمه تفسیر خویش (المنار) بیان می‌دارد که برخی در زمانه‌ی وی آنچنان به حوزه تفسیر، تقلیدگرایانه می‌نگریستند که حتی علم تفسیر را به آگاهی یافتن نسبت به نظرات مفسران پیشین تقلیل داده بودند. از این روی، آنان نگارش تفاسیر جدید را عبث و بیهوده می‌پنداشتند (عبده، ۱/ ۱۹ و۲۵). در مقابل، شیخ محمد عبده تلاش داشت تا از خلال کم‌ترین مراجعه به تفاسیر پیشین که به روشنی گواه بر اجتناب وی از کلام محوری در تفسیرنویسی بود، شرایط مناسبی جهت ارائه تفسیری عصری فراهم آورد. دقیقاً از همین روی است که برجسته‌ترین شاگرد وی محمد رشید رضا بیان می‌دارد که عبده تنها به تفسیر جلالین که از موجزترین تفاسیر جهان اسلام است، مراجعه می‌کرد (رشید رضا، ۱/ ۱۵).

نیز گرایش تفسیری دیگری که در یک قرن اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته و سویه‌های انسان محوری در آن بسیار به چشم می‌خورد، «گرایش علمی» است (جهت مطالعه بیشتر پیرامون علل گسترش تفسیر علمی در قرن اخیر، نک: رضایی اصفهانی، ۲۸۱ - ۲۸۸). از آنجا که مفسر در این گرایش تفسیری معتقد است که قرآن کریم دربردارنده تمام یا برخی از علوم و فرضیه‌هاست، همواره در صدد تطبیق آیات قرآن کریم بر کشفیات علمی است (علوی مهر، ۳۰۷). همین ماهیت تفاسیر علمی موجب شده است تا مفسران علمی بیش از اتخاذ رویکرد کلام محور که طبعاً آنان را به مراجعه به تفاسیر علمی پیشین و بیان مجدد اقوال آنان سوق می‌دهد، با اتخاذ رویکردی انسان محور، کشفیات و نظریه‌های علمی زمانه خویش را رصد کرده و با آخرین دستاوردهای علوم تجربی آشنا باشند.

۳-۲- علل گرایش به رویکرد کلام محوری در غالب تفاسیر قرآن

تفسیرنویسی در ادوار گوناگون تاریخ اسلام، بیشتر با رویکرد کلام محوری به راه خویش ادامه داده و توسعه یافته است. مفسران قرآن کریم با خوانش رایج خویش از حدیث مستفیضِ «**مَن فَسَّرَ القُرآنَ / قالَ فِی القُرآنِ بِرَأیِهِ / بِغَیرِ عِلمٍ فَلیَتَبَوَّأ مَقعَدَه مِنَ النَّارِ**» (ترمذی، ٥/ ١٩٩؛ نسائی، ۷/ ۲۸۵ و ۲۸٦؛ ابن ابی جمهور، ۱/ ۱۷٤ و ٤/ ۱۰٤؛ مجلسی، ۳۰/ ۵۱۲)، همواره در پی آن بودند که با رویکردی محتاطانه هم به تفسیر قرآن کریم مبادرت ورزیده و برداشت‌های تفسیری خویش را ارائه دهند و هم در عین حال موجبات شقاوت اخروی خود را نیز فراهم نیاورند. از همین رهگذر، بهترین شیوه برای نیفتادن در دام تفسیر به رأی می‌توانست تبعیت از سنت تفسیریِ متقدمان و پیروی از اساتید و مشایخ تلقی شود. دقیقاً از همین روی است که به رغم ورود جهان اسلام به دوره مدرنیته و رویارویی ملل مسلمان با تمدن غربی، جمع وافری از مفسران قرآن همچنان گام نهادن در مسیر سلف را شایسته و بایسته دانسته و رویکرد سنتی خویش به تفسیر را ادامه داده‌اند (Wielandt, 2002, vol2, p124؛ پاکتچی، ۱۵/ ۷۳۳). پافشاری خیل عظیمی از مفسران بر این طریق، گاه موجبات ناراحتی و حتی عصبانیت برخی از متفکران و نواندیشان متأخر را نیز موجب گشته و آنها را به ایراد انتقادات تند از جریان غالب وادار نموده است. انتقادات صریح شهید سید محمد باقر صدر از سنت تفسیرنگاریِ شیعی و تکرار مکررات‌خواندنِ متون تفسیری آن، نمونه‌ای بارز از همین حقیقت است (صدر، ۳۳).

شایان ذکر است که شرایط سیاسی - اجتماعیِ مفسر نیز یکی دیگر از عللی است که وی را به رویکرد کلام محور در تفسیرنویسی سوق می‌دهد. به عنوان نمونه عصر مغول که همزمان با افول تمدن اسلامی است، عصر حاشیه‌نویسی، خلاصه کردن نوشته‌های پیشین و یا شرح نوشتن بر آنهاست. در این دوران، فضای نوشته‌های تفسیری را شرح‌ها، خلاصه‌ها، خلاصه‌ی خلاصه‌ها یا شرح خلاصه‌ها تشکیل می‌دهد (ایازی، ۹۷ و۹۸) که به روشنی همگی نمونه‌های بارزی از کلام محوری هستند؛ زیرا مفسران بجای توجه به عناصر و اقتضائات زمانه خویش، تنها بر متون تفسیری سابق تمرکز کرده و در نتیجه خود را به سنت‌های شکل‌گرفته در حوزه فهم آیات محصور کرده‌اند. به عنوان نمونه ذهبی بیان می‌دارد که مدارک التنزیل و حقائق التأویل نسفی (د ۷۰۱ق) که در همان دوران نگاشته شده، مختصری از تفسیر کشّاف زمخشری و نیز تفسیر بیضاوی است (ذهبی، ۱/ ۳۰۵)؛ و حال آنکه تفسیر بیضاوی (درگذشته در دهه دوم سده ۸ق) نیز خود متأثر و برگرفته از تفسیر زمخشری است (ذهبی، ۱/ ۲۹۷). همچنین تفسیر لباب التأویل خازن (د ۷٤۱ق)،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.2.9]

مختصری از تفسیر معالم التنزیل بغوی است (ذهبی، ۱/ ۳۱۰). این در حالی است که بغوی (د ۵۱۶ق) نیز تفسیر خویش را براساس تفسیر الکشف و البیان ثعلبی (د ٤٢٧ق) نگاشته است (ذهبی، ۱/ ۲۳٦).

به هر روی، عواملی چون پرهیز از تفسیر به رأی، شرایط سیاسی - اجتماعی، استسباع در برابر مفسران بزرگ و برجسته، حسن ظن به دستاوردهای پیشینیان و تلقی به قبول نمودن روش‌ها و برداشت‌های تفسیری ایشان را می‌توان از زمینه‌های غلبه این رویکرد تفسیری در سنت تفسیرنویسی اسلامی دانست.

۳-۳- علل گرایش به رویکرد انسان محوری در معدودی از تفاسیر قرآن

بدون تردید تاریخ تفسیر قرآن کریم با تاریخ جهان اسلام گره خورده است. جوامع اسلامی در هر عصر و مصری، تاریخی را پشت سر گذاشته‌اند که با هویت آن‌ها ارتباطی وثیق دارد. رویدادهای اجتماعی جدید در هر یک از ملل اسلامی، ظرفیت بروز پرسش‌های نو و نیازهای نوظهور را داشته که طالب پاسخ‌های متناسب و ارضای آن‌ها بوده است. در این میان، اندیشمندان اسلامی نیز بالطبع نقشی بی‌بدیل در طی نمودن این دوره‌های تاریخی ایفا نموده‌اند که مقداری از آن را می‌توان در روش‌های مورد استفاده در فهم قرآن و برداشت‌های تفسیری ایشان جستجو کرد. با گذر جوامع اسلامی از هر دوره تاریخی، تفسیر قرآن کریم نیز وارد دوره‌ای جدید می‌شود. همیشه در عرض کسانی که با بی‌توجهی به پوست‌اندازی‌های اجتماعیِ جوامع اسلامی دست به تفسیر قرآن مبتنی بر سنت دیرپای تفسیری می‌زدند، اندیشمندانی بوده‌اند که با الهام‌گیری از تغییرات و تحولات رخداده، با بازبینی روش تفسیری خود، در پی ارائه برداشت‌های جدید تفسیری از قرآن کریم بوده‌اند. ایشان بر این باور بوده‌اند که عطف توجه به سنت تفسیری و افزودن مطالب همسو و مشابه بر میراث تفسیری، توانایی پاسخگویی به گفتمان‌های نوظهور را ندارد. بر همین اساس، آنها به جای تکیه بر متون گذشته‌ی تولیدشده - که منجر به اتخاذ رویکرد کلام محوری می‌شود - عطف توجه به مسائل جاری جامعه و توجه به نیاز انسان‌ها به مثابه مخاطبان تفسیر قرآن را وجهه همت خویش قرار داده‌اند. جهت نیل به این هدف بزرگ، شاهد تلاش گسترده این طیف دغدغه‌مند برای ارائه روش‌های تفسیری جدید از یکسو و ارائه برداشت‌های تفسیری متناسب با نیازهای جامعه از سوی دیگر هستیم.

به عنوان نمونه می‌توان به شهید سید محمد باقر صدر در سده اخیر اشاره کرد. پیش از این، انتقادات ایشان نسبت به رواج رویکرد کلام محوری در تفسیر را بیان کرده و جنبه سلبی دیدگاه ایشان را از نظر گذراندیم. وی در جنبه ایجابیِ دیدگاه خویش، به پیشنهاد نظریه «تفسیر توحیدی» مبتنی بر «دستگاه استنطاق» پرداخته و روشی نو در تفسیر قرآن کریم مبتنی بر رویکرد انسان محوری معرفی نموده است (صدر، ۱٤۰۹ق، صص۳۰ - ۳٦). هر چند برخی با مساوی قلمداد کردن نظریه «تفسیر توحیدی» با «تفسیر موضوعی»، ابداع شهید صدر را خواسته و ناخواسته از کار انداخته‌اند (جهت مشاهده برخی موارد، نک: ایازی (الف)، ؛ عزیزی، بی تا؛ یساقی)، اما برخی تبیین‌های صورت‌گرفته از دیدگاه ایشان، نشان از تفاوتی عمیق میان آن‌ها با یکدیگر دارد (جهت مشاهده اطلاعات بیشتر، نک: جلیلی، ۸۳ - ۸۵؛ اکبری و شیرزاد، ۱۳۹۳ش).

شیخ محمد عبده به عنوان پیشگام تفسیر اجتماعی قرآن کریم نیز با طبقه‌بندی تفاسیر به دو قسم و پذیرش یکی از آن دو و ردّ دیگری در همین مسیر گام برداشته است. وی تلاش نمود تا با طرح نظریه «مرتبه والای تفسیر» و نیز روش‌های دستیابی به آن، زمینه‌ای مساعد جهت نیل به غایت نزول قرآن کریم را که همانا «هدایت» است، فراهم آورد. در مقابل، وی دسته دوم تفاسیر را خشک و به دور از خداوند و کتاب او دانسته و در پایان ترجیح می‌دهد که حتی آنها را «تفسیر» نیز ننامد (عبده، ۱/ ۲۱ - ۲۵).

بدون تردید شهید مرتضی مطهری (۱۲۹۸- ۱۳۵۸ش) نیز از جمله متفکرین مسلمانی بوده است که می‌توان به روشنی اندیشه انسان محوری را در آثار وی پیجویی نمود. البته نکته تأمل‌برانگیز در اندیشه شهید مطهری آن است که اگرچه وی همچون شیخ محمد عبده، شهید صدر و دیگر مفسران عصری، عنایت ویژه‌ای به زمانه مفسرین دارد؛ اما به هیچ روی بر سنت‌های شکل‌گرفته در حوزه فهم دین نیز نمی‌تازد. در واقع تلاش شهید مطهری پیرامون نسبت‌سنجی میان اسلام و مقتضیات زمان و نیز شناسایی «ثوابت» و «متغیرات» را می‌توان تلاشی بی‌بدیل جهت ایجاد سازگاری میان «سنت»ها و «زمانه» و در نتیجه «کلام محوری» و «انسان محوری» تفسیر و تعبیر نمود (جهت مطالعه بیشتر، نک: مطهری، ۱/ ۱۸۳- ۲٤۲).

مبتنی بر آنچه گذشت، می‌توان اصلی‌ترین دلیل گرایش برخی مفسران به رویکرد انسان محوری در تفسیر قرآن را در توجه ایشان به گفتمان‌های جدید ظهوریافته در جهان اسلام و ناکافی دانستن اتکا بر میراث تفسیری گذشتگان خلاصه نمود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.2.9]

۳-٤- حرکت‌های قبضی - بسطی در دوگان انسان محوری / کلام محوری در تفسیرنویسی

از نکات بسیار مهم در شناسایی تفاسیر انسان محور و کلام محور در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم، عطف توجه به حرکت‌های قبضی - بسطیِ این رویکرد در گذر زمان است. حقیقت این است که رویکرد کلام محور در تولید متن تفسیری، امری برآمده از رویکرد انسان محوری در این زمینه است. مفسران کلام محوری که خواهان ارائه برداشت‌های قرآنی خویش با تکیه بر میراث مکتوب تفسیری و متون از پیش‌تولیدشده با یک تسلسل پیوسته هستند، در نهایت به یک رویکرد انسان محور در تفسیر ختم می‌شوند. به بیان دیگر پیش از آنکه یک متن تفسیری نگاشته شود، امکان تحقق خارجیِ تفاسیر کلام محور وجود نخواهد داشت. بنابراین حلقه نخستِ یک سلسله‌ی کلام محور، یک رویکرد انسان محور در تفسیر است که با عطف توجه به نیاز انسان‌های مخاطب، دست به ارائه برداشت‌های تفسیری، البته مطابق با گفتمان‌های عصر خود زده است. اما نکته آنجاست که پس از یک ابتکار موفق، شاهد الگوبرداری‌های گسترده از آن هستیم که در پی ارائه برداشت‌های تفسیری با اتکا بر متن مبتکرانه پیشین است. بنابراین الگوبرداری‌های متناوب از آن در نهایت منجر به حلقه‌های تسلسلی تفاسیر کلام محور حول تفسیر انسان محور خواهد شد. دقیقاً از همین روی است که تمییز میان تفاسیر انسان محور و کلام محور از یکدیگر کاری دشوار می‌شود. روش‌های مورد استفاده و برداشت‌های تفسیری‌ای که زمانی، مبتکرانه و انسان محور بودند، پس از گذشت مدت زمانی تبدیل به تقلیدهای پیاپی و کلام محور می‌شوند و پژوهشگر را در شناسایی آن‌ها دچار خطا و اشتباه می‌سازند. بنابراین انتقادات شهید صدر از کلام محوری مفسران پیش از خود را نبایستی به معنای کلام محوری تمامی تفاسیر پیشین دانست؛ چرا که سنت تفسیر متن‌محور لاجرم تکیه بر تفاسیر انسان محوری دارد که از لحاظ بنیادین همراستای با تفکر شهید صدر هستند. البته پرواضح است که این مطلب به معنای بکارگیری روش‌های یکسان و ارائه برداشت‌های تفسیری همسان نیست؛ چرا که انسان محوریِ هر یک از آن‌ها کاملاً متناسب با گفتمان‌ها و شرایط عصریِ هر کدام از آنها تحقق می‌یابد. بی تردید رویکرد انسان محور شهید صدر نیز که خود را در قالب متون تولیدیِ ایشان متبلور ساخته است، خود در معرض توجهِ پسینیان قرار گرفته و با تولید متن پیرامون دیدگاه ایشان، شاهد تولید سلسله‌ای از متون تفسیری کلام محور خواهیم بود.

به نظر می‌رسد، بهترین شیوه برای شناسایی تفاسیر انسان محور در تاریخ تفسیر قرآن کریم، مطالعه تاریخ جهان اسلام در ادوار و بوم‌های گوناگون است. پژوهشگر بایستی گسست‌های فرهنگی جوامع اسلامی را در اعصار و امصار مختلف مورد مطالعه قرار داده و انتظار تولید تفاسیر انسان محور را در چنین مقاطع حساسی داشته باشد. بروز گفتمان‌های جدید در نقاط عطف تاریخی، بستر را برای شکل‌گیری رویکرد انسان محور در تفسیر فراهم می‌آورد. پس از گذر جوامع اسلامی از هر یک از پیچ‌های سرنوشت‌ساز و عبور از نقطه‌های عطف و در نتیجه فراموش شدن تغییرات و تحولات در گذر زمان، شاهد تبدیل شدن رویکرد انسان محور به رویکرد کلام محور خواهیم بود. بی تردید این حرکت قبضی - بسطی هم‌اکنون نیز در حال جریان است.

۴- نتایج مقاله

گونه‌شناسی تفاسیر قرآن کریم که از موضوعات مورد علاقه پژوهشگران مطالعات قرآنی در دوره معاصر بوده، با روش‌های گوناگونی انجام گرفته است. طبقه‌بندی تفاسیر مبتنی بر «روش‌ها و گرایش‌ها»ی تفسیری در جوامع اسلامی از سابقه‌ی بیشتری برخوردار است. این در حالی است که گونه‌شناسی تفاسیر مبتنی بر ملاک «ادوار تاریخی» از سوی مستشرقان صورت پذیرفته است. نقطه اصلی افتراق میان این ملاک‌ها را می‌توان در احتساب یا عدم احتساب «زمان یا تاریخ» در این طبقه‌بندی‌ها پیجویی نمود. در حالیکه رویکرد نخست با دیدگاهی ایستانگر و بدون توجه به بسترهای پیدایی هر روش یا گرایش تفسیری، تنها در پی طبقه‌بندی تفاسیر در الگوهای همزمانیِ خود است، رویکرد دوم با اتخاذ یک دیدگاه درزمانی در جستجوی کشف ارتباط میان تفاسیر تولیدگشته با ادوار تاریخی آن‌هاست.

در گونه‌شناسی تفاسیر مبتنی بر «روش‌ها و گرایش‌ها»ی تفسیری، هیچ توجهی به زمانِ پیدایی تفاسیر و شرایط سیاسی - اجتماعی آنها نمی‌شود. نیز عدم نگارش اغلب تفاسیر مبتنی بر یک روش یا گرایش مشخص، در عمل موجب سردرگمی فراوان در جایابی تفاسیر در این گونه‌شناسی شده است. همچنین از آنجا که مستشرقان در گونه‌شناسی تفاسیر مبتنی بر «ادوار تاریخی» تلاش نمودند تا براساس یک آنالوژی، ادوار تاریخ جهان اسلام را در پرتو ادوار تاریخ اروپا بنگرند؛ طبقه‌بندی تفاسیر به سه دوره کلاسیک، میانه و مدرن هیچ نسبت روشنی با متون تفسیری در جهان اسلام پیدا نکرده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.2.9]

نقاط ضعف موجود در هر یک از این دو گونه‌شناسی، نویسندگان این سطور را به ارائه ملاک و دسته‌بندیِ جدیدی جهت تکمیل آنها ترغیب نمود. بر این اساس با معرفی دو رویکرد «انسان محوری» و «کلام محوری» در تفسیرنویسی سعی در گونه‌شناسی تفاسیر مبتنی بر میزان اتکای آن‌ها به متون تولیدی پیشین به مثابه میراث تفسیری (کلام محوری) از سویی، و مقدار تکیه‌شان به گفتمان‌ها و بسترهای اجتماعیِ انسان‌های مخاطب (انسان محوری) از سوی دیگر صورت گرفت. بر اساس این ملاک، شاهد بخشی از متون تفسیری هستیم که به صورت مبتکرانه و با توجه به نیازهای نوظهور مخاطبان، سعی در ارائه روش‌های جدید و در نتیجه برداشت‌های نوین تفسیری داشته است. در مقابل، بخش دیگری از تفاسیر قرآن کریم مبتنی بر متون تفسیری پیشین و متأثر و برگرفته از آنها سامان یافته‌اند.

کتابشناسی

۱- ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه، به تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱٤۰۵ق.

۲- اکبری، رضا و شیرزاد، محمد حسن و شیرزاد، محمد حسین، «بازخوانی نظریه شهید صدر در تفسیر موضوعی قرآن کریم با تکیه بر اندیشه هرمنوتیکی گادامر»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱٤، ۱۳۹۳ش.

۳- ایازی، سید محمد علی، قرآن و تفسیر عصری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.

٤- ایازی (الف)، سید محمد علی، «تفسیر موضوعی از نگاه شهید صدر»، پیام جاوید، شماره۲، ۱۳۸۳ش.

۵- ایازی (ب)، سید محمد علی، مقدمه بر کتاب گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان گلدزیهر، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳ش.

٦- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، تهران: سازمان سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش.

۷- پاکتچی، احمد، «ارزش معرفتی واسازی در اندیشه تولستوی»، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۵، ۱۳۸٦ش.

۸- همو، «تفسیر»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.

۹- همو، تاریخ تفسیر قرآن، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱ش.

۱۰- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، به تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی تا.

۱۱- جلیلی، سید هدایت، روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۲ش.

۱۲- دهقان، علی، تفسیر موضوعی علم در قرآن کریم با رویکرد انسان شناسی فرهنگی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱ش.

۱۳- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱٤- رشید رضا، محمد، مقدمه بر تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة، بی تا.

۱۵- رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ش.

۱٦- همو، درسنامه روشها و گرایش‌های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.

۱۷- شاکر، محمد کاظم، مبانی و روشهای تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.

۱۸- صدر، سید محمد باقر، السنن التاریخیه فی القرآن، دمشق: دار التعارف، ۱٤۰۹ق.

۱۹- صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (ع)، به تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

۲۰- عبده، محمد، تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة، بی تا.

۲۱- عزیزی، غلامعلی، «تفسیر موضوعی قرآن کریم از دیدگاه آیت الله شهید سید محمد باقر صدر»، معرفت، شماره۳۵، بی تا.

۲۲- علوی مهر، حسین، روشها و گرایشهای تفسیری، قم: اسوه، ۱۳۸۱ش.

۲۳- همو، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸٤ش.

۲٤- علی الصغیر، محمد حسین، المبادی العامه لتفسیر القرآن، بیروت: دار المؤرخ العربی، ۱٤۲۰ق.

۲۵- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.

۲٦- فهیمی تبار، حمید رضا، اجتهاد در تفسیر روایی امامیه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰ش.

۲۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱٤۰۷ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.2.9]

۲۸- گلدزیهر، ایگناس، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، به ترجمه سید ناصر طباطبایی و با مقدمه و حواشی سید محمد علی ایازی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳ش.

۲۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.

۳۰- مسلم، مصطفی، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دمشق: دار القلم، ١٤٢٦ق.

۳۱- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: انتشارات صدرا، ١٣٦٨ش.

۳۲- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، مشهد: الجامعة الرضویة، ١٤١٨ق.

۳۳- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٣٧٤ش.

۳٤- مؤدب، سید رضا، روشهای تفسیر قرآن، قم: اشراق، ۱۳۸۰ش.

۳۵- نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، به تحقیق حسن عبدالمنعم شلبی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.

۳٦- واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.

۳۷- یدالله پور، بهروز، مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن، قم: دار العلم، ۱۳۸۳ش.

۳۸- یساقی، علی اصغر، «تحلیل مبانی و رویکرد شهید صدر به تفسیر موضوعی»، فقه و تمدن، شماره ۲۵، ۱۳۸۳ش.

39- Derrida, Jacques, Of Grammatology, translated by Baltimore MD, John Hopkins University Press, 1997.
40- Gadamer, Hans Georg, Truth & Method, Translated and Revised by Joel Weinsheimer & Donald G. Marshal, New York: Crossroad, 1994.
41- Gilliot, Claude, Exegesis of the Quran: Classical and Medieval, In:Encyclopedia of Quran, Boston:Leiden, 2002.
42- Grondin, Jean, Introduction to Philosophical Hermeneutics, Translated by Joel Weinsheimer, New Haven: Yale University Press, 1994.
43- Madison, Gray B., Gadamer & Hermeneutics, edited with an Introduction by Hugh J. Silverman, New York & London: Routledge, 1991.
44- Palmer, Richard E., Hermeneutics, North Western University Press, 1980.
45- Warnke, Georgia, Gadamer: Hermeneutics, Tradition & Reason, Cambridge & Oxford: Polity Press, in association with B. Blackwell, 1987.
46- Wielandt, Rotraud, Exegesis of the Quran: Early Modern and Contemporary, In:Encyclopedia of Quran, Boston:Leiden, 2002.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.2.9]